قرعه نخستین سردبیری «خراسان» به نام «ملک‌الشعرا»

بازخوانی چگونگی انتشار روزنامه خراسان ۱۱۰ سال پیش، به مناسبت زادروز محمدتقی بهار

صفحهٔ ۱ — سال اوّل — شماره ۱

عنوان مراسلات (مشهد مقدس)

مدیر کل رئیس‌الطلاب

دیپلمه نگارنده (م ۰۰۰۰۰۰ی)

اجرت پست همه جا بعهدهٔ اداره است

قیمت اشتراک ششماهه از همه کس در همه جا مقدماً دریافت میشود.

برادری — آزادی — برابری

خراسان

۱۳۲۷

در سایهٔ عنایت اعلیحضرت شمس‌الشموس السلطان علی‌بن موسی‌الرضا ارواحنافداه عجالة هفتهٔ دو نمره طبع و توزیع میشود اخبار مقالات ولوایح سیاسی ادبی تاریخی پذیرفته و آزادانه اشاعت می یابد.

مقالات غیر مندرجه مسترد نخواهد شد

بتاریخ پنجشنبه ۲۵ صفرالمظفر ۱۳۲۷

قیمت یکنمره سه شاهی است

جواد نوائیان رودسری- ۱۳۳ سال پیش، در چنین روزی، ۱۸ آذرماه سال ۱۲۶۵ هـ.ش، محله سرشورِ شهر مشهد، شاهد تولد یکی از ستارگان برجسته سپهر ادبیات معاصر و نامداری از جرگه نامداران اهل سیاست ایران بود. زنده‌یاد محمدتقی بهار یا همان ملک‌الشعرای نام‌آور، در خاندانی ادیب و ادب دوست متولد شد. پدرش میرزا کاظم صبوری، شاعری شناخته شده بود و ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی محسوب می‌شد و از این رو، این لقب بعدها به محمدتقی، پسرش که در سرودن انواع شعر، قابلیت و استعداد فراوانی داشت، واگذار شد. مرحوم بهار، سرودن شعر را از نوجوانی آغاز کرد و خیلی زود، حال و هوای سال‌های مشروطه، او را به وادی آزادی خواهی و مبارزه با استبداد کشاند و همین موضوع، باعث شد که اشعار وی، رنگ و بوی سیاسی به خود بگیرد و وِرد زبان مردم کوچه و بازار شود. بهار در زمره جوانان پرشور و مشروطه‌خواه شهر مشهد بود و هنگامی که در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطیت را امضا کرد، هنوز ۲۰ ساله نشده بود.

■ تقدیر سردبیری

شاید اگر لیاخوف روس به فرمان محمدعلی‌شاه، در تیرماه سال ۱۲۸۷، مجلس شورای ملی را به توپ نمی‌بست، بهار در مشهد، سرش به سرودن شعر گرم بود و گاه به گاه، به همراه دوستانش سری به انجمن معدلت رضوی، نخستین انجمن ایالتی خراسان می‌زد تا از اوضاع و احوال سیاسی کشور مطلع شود و البته، ممکن بود شانسش را برای نوشتن یک مقاله ادبی، در یکی از جراید آن دوره مشهد، مثل هفته نامه خورشید به مدیر مسئولی میرزا علی آقا تبریزی، بیازماید؛ اما چرخ زمانه، چنان که باید نچرخید و سایه استبداد، دوباره بر سر ایرانیان افتاد. حدود هشت ماه بعد از واقعه «یوم‌التوپ» و آغاز استبداد صغیر، تعدادی از مشروطه‌خواهان مشهدی گرد هم آمدند تا شعله امید را دوباره در قلب‌های مردم روشن کنند؛ یکی از آن‌ها، ملک‌الشعرا بهار بود. آن‌ها تصمیم گرفتند روزنامه‌ای راه بیندازند؛ روزنامه‌ای که البته مخفیانه چاپ می‌شد و قرار بود اولا، اخبار مشروطه‌خواهی ایران و به ویژه خراسان را پوشش دهد و ثانیاً، مردم را برای تقابل با استبداد، برانگیزاند. سیدحسین اردبیلی که بعدها نماینده مجلس شورای ملی شد، پول راه‌اندازی روزنامه را داد و آن را به ملک‌الشعرا بهار، جوان ۲۲ ساله و پرشور مشهدی سپرد تا کاری کند، کارستان! هرچند در آن زمان اصطلاح سردبیر مرسوم نبود، اما بهار، به واقع سردبیر جریده مردمی خراسان شد.

■ «رئیس‌الطلاب» در بالاخیابان

نخستین شماره یا به قول قدیمی‌ها «نمره» این روزنامه مخفی، در ۲۷ اسفند ۱۲۸۷ منتشر شد؛ اسمش را گذاشتند خراسان؛ چرا؟ چون قرار بود ارگان مشروطه‌خواهان خراسانی باشد و پیام آن‌ها را به گوش همه ایرانیان برساند که این جا، در این گوشه کشور، زیر سایه سلطان سریر ارتضاء، حضرت امام رضا(ع)، هنوز بخت با آزادی‌خواهی یار است و تنور مشروطه‌خواهی گرم. بهار پس از آن، همه همّ و غمش را گذاشت پای روزنامه‌نگاری. از آن جا که ادیب بود و با نگارش فارسی آشنا، مسئولیت مطالعه و تصحیح یا به قول امروزی‌ها، ویراستاری و برگزیدن مقالات را برعهده گرفت و مطالب مورد نیاز را به اهل قلم مورد اعتماد، سفارش می‌داد. تمام یادداشت‌های آن روز روزنامه خراسان، از زیر دست او می‌گذشت. بهار، به قول خودش، عنوان موهوم «رئیس‌الطلاب» را برای صاحب امتیاز خراسان برگزیده بود و چاپخانه توس، در بالاخیابان، نیمه‌های شب، میعادگاه او و جوانانی بود که هنوز قلبشان برای ایران و آزادی آن می‌تپید. بهار تقریباً تمام اوقات روزانه خود را صرف تنظیم مطالب روزنامه خراسان می‌کرد؛ اما ترجیح می‌داد مقالاتی که بزرگ‌تر و با تجربه‌ها می‌نویسند، روزنامه را منور کند. خودش می‌گوید که در این جریده، اثر منثور منتشر نکرد؛ اما بالاخره طاقتش طاق شد و با انتشار شعر «کار ایران با خداست»، نشان داد که در سرودن شعر سیاسی، چه اعجوبه‌ای است. هیچ کس فکرش را هم نمی‌کرد که «خراسان»، نامی که بهار و دوستانش برای جریده مخفی برگزیده و ۲۴ شماره از آن را منتشر کرده بودند، تا امروز دوام بیاورد و ۱۱۱ سال بقای خود را جشن بگیرد؛ بگذریم.

■ بهار در تهران

پس از فتح تهران، بهار مدتی را در مشهد ماند و این بار، خودش روزنامه‌ای با عنوان «بهار» منتشر کرد؛ اما تیرهای گزنده نثر او، به دامن اشغالگران روس نشست و به این ترتیب، بهار از زادگاهش رانده شد و به تهران رفت تا فصلی تازه از فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود را آغاز کند. خراسانیان، بهار را به عنوان نماینده خود برگزیدند و او به مجلس شورای ملی راه یافت و از همان ابتدا، در کنار افرادی مانند شهید سیدحسن مدرس، به تقابل با وابستگان به بیگانه پرداخت. هرچند در زندگی سیاسی بهار، مانند هر سیاستمدار دیگری، می‌توان نقاط ضعفی هم یافت، اما او در مجموع، انسانی وارسته و آزاداندیش بود. چنان که مشهور است، بهار پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، ناچار شد برای او قصیده‌ای بسراید تا از شر آزار دربار در امان باشد؛ اما هنگامی که در شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه از ایران گریخت، قلم بهار به چرخش درآمد و حقیقت دیدگاه او درباره پهلوی را فاش کرد: «انگلیسان رضای سارق را / اندر این مُلک شه رضا کردند ... پس چندی از او برنجیدند / عیب او جمله برملا کردند ... خبث او را به مُلک جار زدند / مشت او را به دهر وا کردند ... چون که بدنام گشت و کرد فرار / افتخاری دگر نصیب ما کردند ... طفل آن دزد بی‌مروت را / اندر این مُلک پادشا کردند». زنده‌یاد ملک‌الشعرا بهار، روز اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰، در تهران درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

تاریخ معاصر

میسیونرهای اروپایی، زیردره‌بین علما

گروه‌های تبشیری مسیحی چگونه جاده صاف کن استعمار شدند؟

هرچند به طور دقیق مشخص نیست که از چه زمانی فعالیت تبلیغی مبلغان مسیحی در ایران آغاز شد، اما مطابق اسناد موجود، سابقه ورود مبلغان مسیحی به ایران، به زمان تصرف جزیره هرمز توسط پرتغالی‌ها برمی‌گردد. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در آن زمان، مبلغان مسیحی، زیر عنوان گروه‌های تبشیری، برای فعالیت بین مسیحیان پرتغالی به ایران آمدند و پس از آن، به تدریج در برخی مناطق کشور ما، اقدام به تبلیغ کردند. می‌توان گفت که فعالیت‌های تبشیری، در عصر صفویه در ایران آغاز شد؛ هرچند نتوانست بر جامعه اسلامی ایران، تاثیری داشته باشد.

■ آغاز فعالیت مبلغان آمریکایی

این اقدامات، تا اوایل دوره قاجار، بنا به دلایل مختلفی از جمله نفوذ تدریجی آمریکایی‌ها در ایران، از شتاب بیشتری برخوردار شد. هرچند در این زمان نیز، در فعالیت‌های تبشیری وقفه‌هایی وجود داشت، اما افرادی بدون داشتن مأموریت از سمت گروه خاص یا کلیسا و به صورت انفرادی، اقدام به تبلیغ مسیحیت در میان قشرهای مختلف جامعه می‌کردند. پس از مدتی، انجمن تبلیغی کلیسا، با فعالیت‌های شخصی به نام بروس در اصفهان شکل گرفت که از حمایت کامل انگلستان برخوردار بود. در واقع، موقعیت ممتاز انگلیس در میان حاکمان قاجار، فرصتی برای حفظ بقای انجمن تبلیغی کلیسا در جامعه اسلامی ایران بود و علاوه بر آن، امتیاز ویژه‌ای نسبت به رقبا محسوب می‌شد که از آزادی عمل تبشیری نیز برخوردار بودند. به عبارت دیگر، نفوذ انگلستان بر قاجار که از زمان فتحعلی‌شاه افزایش یافت، از یک‌طرف و تمایل دربار و کارگزاران حکومتی به حفظ ارتباط مطلوب با انگلستان، از طرف دیگر، نه تنها به کسب امتیازاتی برای مسیحیان منجر شد، بلکه زمینه‌های مستعدی را نیز برای فعالیت آن‌ها فراهم کرد. البته اختلاف بین هیئت‌های تبلیغی مسیحی و تعیین مرز و حوزه تبلیغات، به تدریج باعث شد آمریکایی‌ها نیز، برای تثبیت فعالیت‌های خود گام بردارند. اختلاف میان فعالیت‌های تبلیغی، فرهنگی، زبانی و مذهبی انجمن تبلیغی کلیسا با پرزبیتری‌های آمریکایی، سبب شد تا بر مبنای جغرافیایی تهران، حوزه فعالیت آن‌ها به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شود: حوزهٔ شمال به آمریکایی‌ها و جنوب به انگلیسی‌ها تعلق گرفت. به این ترتیب، فعالیت تبشیری آمریکایی‌ها در ایران گسترش یافت. آن‌ها به طور عمده در قالب تأسیس مدرسه و مؤسسات درمانی به تبلیغ می‌پرداختند. به همین منظور، در ارومیه، همدان، مشهد و تهران، مدارس و بیمارستان‌هایی ساختند. ساخت مدرسه در ارومیه، از اولین اقدامات جدی مبشرین آمریکایی در ایران بود و سبب شد گروه‌های تبشیری آمریکا، در ارومیه مستقر شوند. البته وجود تعارضات مذهبی بین مردم و مدرسه، باعث ایجاد مشکلاتی شد؛ اما محمدشاه قاجار با صدور فرمانی مبنی بر آزادی پروتستان‌ها در تبلیغات مذهبی و مجوز تأسیس مدرسه برای نشر علوم و تربیت جوانان مسیحی و مسلمان، این مشکل مدرسه را حل کرد و فعالیت آن‌ها بیش از پیش گسترش یافت. به مرور زمان، فعالیت این مدرسه توسعه پیدا کرد و در زمان ناصرالدین‌شاه تعداد زیادی از روستاهای ارومیه، تبریز و سلماس نیز تحت پوشش آن‌ها قرار گرفت.

■ هدف از تبلیغ مسیحیت

پس از این مرحله، پای مدارس آمریکایی به تهران باز شد و در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، در غالب مدارس پسرانه و دخترانه که معروف‌ترین آن‌ها مدرسه البرز بود، مبلغان آمریکایی فعالیت می‌کردند. هدف فعالیت‌های تبلیغی مبلغان مسیحی در ایران، تغییر آیین مردم از اسلام به مسیحیت یا حداقل سست کردن اعتقاد و باور مردم به اسلام و ایجاد علاقه به دین مسیحیت بود؛ اما این فعالیت‌ها به دلیل اعتقاد قلبی مردم ایران به دین اسلام، نتوانست با موفقیت خاصی روبه‌رو شود و طبق آمار ارائه شده توسط خود مبلغان، پس از چند سال فعالیت مداوم، تنها توانستند ۳۰ نفر را به دین مسیحی متمایل کنند. در واقع، مردم و علما به این نوع فعالیت‌ها بی‌توجه نبودند و در مقابل آن، واکنش نشان دادند و به دربار نامه‌هایی درباره اهداف این نوع فعالیت‌ها نوشتند که در یکی از آن‌ها آمده بود: «آن‌چه تاکنون از این مدارس، بالاخص مدرسه آمریکایی مشهود و ملحوظ گردید، به غیر از نشر میکروب فساد اخلاق و کوشش در ایجاد نفاق و اختلافات و تزریق اوهام و خرافات در افکار و دماغ‌های نوباوگان و دوشیزگان ایرانی و بالاخره اضمحلال قومیت و ملیت که قهراً منتهی به تسلط اجانب و تخریب اساس دین مبین اسلامی است، مقصود دیگری ندارند.» همچنین علمای بزرگ آن زمان، بارها درباره فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان، به حکومت وقت هشدار دادند و مضرات آن را یادآور شدند. جمعی از علما در نامه‌ای، درباره فعالیت مدارس مسیحی نوشتند: «در آینده تربیت‌یافتگان همین مدارس به عنوان مدیران مدارس اسلامی فعالیت خواهند کرد و مطمئناً تحت تأثیر آموزه‌های آنان به تربیت نسل جوان مسلمان خواهند پرداخت.»

گزارش تاریخی

درباره پیشنهاد رشوه‌ای که احمدشاه قبول نکرد

چند می‌گیری استعفا بدی؟!

احمدشاه در سفر انگلیس

رودسری- یکی از مسائلی که درباره شخصیت احمدشاه مطرح شده، بی‌علاقگی وی به ادامه سلطنت در ایران است؛ اما شواهد نشان می‌دهد که احمدشاه هرگز از بازگشت به ایران و ادامه سلطنت ناامید نشد و حتی در پاسخ به فرستاده ولیعهد در فرانسه که به شاه توصیه کرده بود، در صورت بی‌علاقگی به ادامه سلطنت، وظایف سلطنت یا نیابت آن را به ولیعهد واگذار کند، سلطنت بر ایران را حق طبیعی خود ارزیابی کرد و گفت: «من حق ندارم ملت ایران را از شراکتی که در سلطنت و فرمانروایی دارد، محروم گردانم و ملت ایران نیز نمی‌تواند مرا از حق سلطنت محروم کند.» احمدشاه که در زمان اقامت در فرانسه، به تحصیل حقوق مشغول بود، با تکیه بر دانش حقوقی خود، قدرت رضاخان را نامشروع می‌دانست و می‌گفت: «تشبثات او (رضاخان) و همراهانش، تماماً نامشروع است و نزد همه مسلم است ... سردار سپه با این تشبثات و اقداماتی که می‌کند، هیچ‌گاه نخواهد توانست، تخت و تاج و سلطنت را از قاجارها برباید.» شواهد دیگری نیز برای اثبات موضوع دلبستگی احمدشاه به سلطنت وجود دارد. ماجرای ملاقات ذکاءالملک فروغی و تقاضای خرید استعفانامه احمدشاه یکی از همین شواهد است. فروغی به آخرین شاه قاجار پیشنهاد می‌کند که در قبال استعفا از مقامش، یک میلیون لیره دریافت کند. رضاخان در پی آن بود تا با دریافت این استعفانامه، حکومت خود را مشروع جلوه دهد و به افکار عمومی بقبولاند که احمدشاه حاضر به بازگشت به ایران و ادامه سلطنت نیست و زندگی آرام و خوشگذرانی در اروپا را بر مملکت داری و پذیرش زحمات و خطرات آن ترجیح می‌دهد. اما احمدشاه، ضمن ردّ درخواست فروغی، پاسخ داد: «من حاضر نیستم حتی به هزار برابر این مبلغ هم [استعفانامه را] بفروشم و تو به ارباب خود از قول من بگو که این خیال باطلی است که کرده‌ای؛ زیرا من پیش وجدان خود در مقابل نسل‌های آینده ایران سرافرازم که حاضر شدم از سلطنت برکنار شوم، ولی خیانت نکردم و جز به وظیفه‌ای که به من محول شده، کار دیگری انجام ندادم و تاریخ قضاوت خواهد کرد که من برخلاف اراده ملت ایران، از سلطنت برکنار شده‌ام. بنابراین، اگر استعفا نمایم، مثل این است که من رضایت داده‌ام و سلطنت را حق خود ندانسته‌ام، لذا اگر تمام دنیا را به من بدهند استعفا نخواهم داد.» با این حال، نباید از یاد برد که احمدشاه قاجار، در دوران سلطنتش، تحت تأثیر سخنان ناصرالملک قرار داشت؛ نایب السلطنه‌ای که در انگلیس تحصیل کرده بود و همواره شاه قاجار را نسبت به آینده ایران ناامید می‌کرد. شاید انتساب جمله «کلم‌فروشی در سوئیس را به پادشاهی در ایران ترجیح می‌دهم» به احمدشاه، با توجه به رویکرد وی در انبار کردن ارزاق عمومی برای بالابردن قیمت آن، در جریان قحطی بزرگ کشور در اواسط دهه ۱۲۹۰ هـ.ش، چندان بی‌ربط هم نباشد. اما خردمندانه آن است که تاریخ را سیاه و سفید ننگریم و به این اصل مهم توجه داشته باشیم که هر انسانی، در شرایط مختلف، ممکن است واکنش‌های رفتاری متفاوتی از خود بروز دهد و در این عرصه، تفاوتی میان شاه و رعیت نیست. به هر حال، مقاومت‌های احمدشاه، با توجه به شخصیت متزلزل او، راه به جایی نبرد و رضاخان، توانست با فریب، تطمیع یا تهدید رجال سیاسی ایران، سلطنت را قبضه کند و به رضاشاه تبدیل شود.

بازیگران تاریخ

درباره بهرام شاهرخ و فعالیت‌های سیاسی او

نازیستی که طرفدار انگلیس شد!

بهرام شاهرخ، فرزند ارباب کیخسرو شاهرخ، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی، در تهران متولد شد و دوران تحصیل را در زادگاهش، بمبئی، انگلستان و آلمان گذراند و در رشته روزنامه‌نگاری دانش آموخته شد. بهرام، با توجه به گرایش‌های ضد انگلیسی‌اش، با آلمان‌ها در تهران ارتباط برقرار کرد و در سال ۱۳۱۷ هـ.ش، به آلمان رفت و با پا درمیانی وابسته مطبوعاتی آلمان در تهران، همکاری با اداره تبلیغات نازی‌ها را پذیرفت و برنامه‌ای برای تبلیغ در شرق تدوین کرد که به تأیید گوبلز رسید. او پس از آغاز به کار رادیو فارسی آلمان، به گوینده آن بدل شد و از همین تریبون، به شدت علیه انگلیس فعالیت و مردم ایران را به حمایت از سیاست‌های نازی‌ها در خاورمیانه تشویق می‌کرد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، بهرام شاهرخ به ایران بازگشت؛ اما دیگر از گرایش‌های نازیستی او خبری نبود؛ شاهرخ حالا دیگر انگلیسی‌ها را دوست داشت! هنگامی که سپهبد رزم‌آرا با طرح جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت ایران، وارد میدان سیاست شد و به نخست‌وزیری رسید، بهرام شاهرخ یکی از طرفداران و مشاوران وی محسوب می‌شد. بهرام ضمن نطق‌های مختلفی که در مجامع عمومی ایراد می‌کرد، با اشاره رزم‌آرا، مصدق و طرفداران او را مورد حملات سخت قرار داد؛ اما کشف اسناد خانه «سدان»، ارتباط گسترده وی با انگلیسی‌ها را افاش و بهرام را بی‌آبرو کرد. او پس از آن، دیگر نتوانست در دنیای سیاست، سر خود را بلند کند. بهرام شاهرخ در ۲۸ شهریور ۱۳۵۳ درگذشت. پدرش، ارباب کیخسرو شاهرخ درباره او گفته بود: «پسر سوم من، بهرام، به خانواده علاقه‌مند است؛ ولی مزاج ثابتی ندارد و به صداقت رفتار نمی‌کند!»

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد
روزنامه مجله ویژه نامه کتاب
گرید اینفوگرافیک لوگو
layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

جناب آقای دکتر مهدی عرفانیان تقوایی
متخصص محترم جراحی دهان، فک و صورت
با عرض تبریک فراوان برای
افتتاح مطب در شهر مشهد
از خدای بزرگ برای شما طلب سلامتی و تندرستی را داریم. موفق باشید
مجتبی نوغانی-جواد نیر آبادی

موضوع آگهی مزایده
سازمان مدیریت حمل و نقل بار و مسافر شهرداری بجنورد در نظر دارد راهبری پارکینگ شهروند ۷ واقع در خیابان شهید شمالی کوچه شهید علیزاده را از طریق مزایده واگذار نماید.
لذا متقاضیان محترم می توانند با مراجعه به سازمان و دریافت اسناد مزایده و با رعایت موارد ذیل پیشنهادات خود را اعلام نمایند. مهلت دریافت و تحویل اسناد : از تاریخ درج آگهی به مدت ۷ روز کاری می باشد .
محل دریافت و تحویل اسناد : دبیرخانه سازمان مدیریت حمل و نقل بار و مسافر شهرداری بجنورد واقع در خیابان سید جمال الدین اسد آبادی جنب معاونت فنی و امور زیربنایی شهرداری بجنورد
ضمنا سازمان در رد یک یا کلیه پیشنهادها مختار است .
سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه درج شده است .
متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۶ – ۰۵۸۳۲۲۴۷۲۵۵ تماس حاصل فرمایند .
حمیدرضا شافعی – سرپرست سازمان